

خیلواکی - آزادی

نشریه مرکزی سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

شماره پنجاه و چهارم صفحه اول خیلواکی - آزادی ثور ۱۳۸۷ ش می ۲۰۰۸ م

سرمقاله

مصاحبه با یکی از مسئولین سازمان

پیرامون جریان شعله جاوید، در افغانستان

ن. "رزم" گزارشگر "سازمان..."
س: طوریکه می دانید کودتای ۷ ثور سی ساله شد و از انتشار «شعله جاوید» در افغانستان چهل سال می گذرد. اگر ممکن باشد راجع به این رخداد تاریخی معلومات مختصری ارائه کنید؟

ج: هفته نامه «شعله جاوید» ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین در بهار سال ۱۳۴۷ به نشر رسید و مجموعاً یازده شماره آن از چاپ برآمد. «شعله جاوید» در زمانی پخش گردید که در کشور ما افغانستان و جهان مبارزات خلق ها بر ضد امپریالیسم امریکا که جنگ تجاوزی را در ویتنام براه انداخته بود، سوسیال امپریالیسم شوروی به اوج قدرت رسیده بود و در چین توده ای انقلاب فرهنگی در جریان بود. در کشور های متروپول نیرو های روشنفکر با زحمتکشان و طبقه کارگر در یک صف برضد سرمایه داری جهانی و طرفداران جنگهای تجاوزی به اعتراض شدید می پرداختند و جهان امپریالیستی را سخت زیر فشار گرفته بودند، تنها در فرانسه یازده میلیون انسان بپا خواسته و در جاده ها در حرکت اعتراضی دیده می شدند.

بقیه در صفحه ۴ :

اوج نوین اعتراضات مردم

بر ضد اشغالگران و دولت مزدور در افغانستان

اشغالگران برهبری امریکا از شش و نیم سال به اینطرف برای مردم افغانستان از آوردن صلح، ثبات و دموکراسی صحبت می کنند و دولت دستنشانده کرزئی از مبارزه بر ضد فساد اداری، اختلاس، رشوت و مواد مخدر به مردم افغانستان وعده ها داده و برای بهتر شدن شرایط زندگی مردم از جمله پیدا نمودن کار، سرپناه، تأمین صحت و سیر نمودن شکم شان تعهد سپرده است.

آنهایی که امپریالیسم را نمی شناختند و به وعده های امریکا باور کرده بودند، حالا دیگر فهمیده اند که همه این حرفها دروغ است نه در زندگی مردم بهبودی رونما گردیده، بلکه بر عکس حالات روزمره روز بروز خرابتر شده می رود.

اشغالگران امریکائی هر دوسه ماه یکدفعه بر تعداد نیرو های نظامی خود در افغانستان می افزایند و پادو های ناتو براین خط گام نهاده افغانستان را به پایگاههای نیرو های نظامی خود تبدیل نموده و هزار ها سرباز و وسایط نقلیه با مهمات نظامی در آمد و رفت هستند و عملیات نظامی وحشیانه زیر نام سرکوبی طالبان والقاعده در شرق، جنوب و جنوب شرق افغانستان به شدت ادامه دارد. چیزی که مردم افغانستان به آن دست نمی یابند صلح است بر عکس در اثر بمباردانهای وحشیانه کشته و زخمی می شوند و مجبور می گردند که از ساحات جنگی گریخته در حواشی شهر ها در دشت های خشک و سوزان مسکن گزین شده و به مرگ تدریجی تن دهند. بقیه در صفحه ۲ :

ن. "رزم" گزارشگر سازمان

گزارش مختصر از تظاهرات

اول ماه می روز جهانی کارگر از شهر برلین آلمان

خشونت و عوامل ضرورت به کار گیری آن در افغانستان

در صفحه ۷ :



از سال ها به این طرف روز جهانی کارگر در سراسر جهان تجلیل می شود. این تجلیل شامل تظاهرات ها، میتنگ ها و گردهم آئی های با رقص، باده نوشی و پای کوبی و بعضا با سکوت و گوشه نشینی انجام می گیرد.

تظاهرات ها نیز با اشکال مختلف و صفوف رنگارنگ و نامتجانسی از نیروهای طبقاتی گوناگون، برگزار می شود.

برلین پایتخت آلمان همه ساله شاهد برپائی انواع این گونه تظاهرات ها بوده و گروه های مختلف با افکار و ایده های گوناگون از این روز تجلیل بعمل می آورند.

جناح های مختلف هیئت حاکمه در صف سندیکا های کارگری با شعار های فریبنده به دفاع از منافع طبقه کارگر می پردازند و می کوشند تا آنها را در گیراصلاحات و خواسته های صنفی نموده و تحت کنترل نگهدارند. بقیه در صفحه ۱۱ :

به پیش در راه ایجاد دنیای فارغ از همه تبعیضات !

سرمقاله

اوج نوین اعتراضات مردم بر ضد اشغالگران و دولت مزدور در افغانستان

از رویکار آمدن دولت مزدور کورزی تا امروز در سراسر افغانستان مردم بارها بر ضد عملیات نظامی ناتو برهبری امریکا که بیشترین تلفات افراد ملکی را در بر داشته به اعتراضات شدیدی پرداخته اند و جنرالهای امریکائی گفته های مردم را رد می کنند که خلاف واقعیت می باشد و یا هم با اظهار تأسف خشک و خالی گردن خود را خلاص می کنند و اگر فشار زیاد شود کورزی پشت مکروفون رفته و وعده گفتگو درین باره با سران نظامی را می دهد یا کمیسویین تحقیق را مؤظف می سازد. هنوز این واقعه از اذهان مردم زدوده نشده که فاجعه خونین تر دیگری جان دهها و صد ها نفر بیگناه را می گیرد و این بازی های مخرب و کشنده تا امروز دوام دارد.

بلند رفتن قیمت مواد خوراکیه ، اجوره پائین در بدل کاربر معاشات پائین برای مأمورین و معلمان کشور، رشوه ستانی مقامات دولتی، حق تلفی های مکرر کسانیکه توان دادخواهی در برابر زور مندان را از دست داده اند و صد ها مصیبت دیگر که گریبانگیر اکثریت افراد جامعه می باشد، کارد را به استخوان مردم رسانده و مردم را به مقاومت و مبارزه می کشاند.

اعتصابات محصلان پوهنتون های خوست، تخار ، هرات، مزار شریف، کابل و سایر ولایات را بارها رسانه های خبری انعکاس داده اند که از نبودن کادر مسلکی ، فقدان شرایط کافی زندگی در لیلیه ها نبودن لابراتوارها و مواد درسی حکایت می کند.

زندانیان در زندانهای پلچرخ کابل ، قندهار، کنر ها ، جنوبی و مزار شریف از نبودن شرایط صحی و غذائی لازم، عدم واریسی به دوسیه ها، مداخله و هدایت به نیرو های قضائی از طرف امریکائی ها و سران حکومتی و بیعدالتی های مکرر نیرو های قضائی دست به اعتصاب غذا زده اند.

اخیراً مردم شنوار در ولایت ننگرهار سر به شورش بر داشته و نظامیان امریکائی را که سه تن از اعضای یک خانواده را به اتهام وابستگی به طالبان کشته و سه تن دیگر را

زندانی نمودند، مقصر دانسته و راه تورخم - جلال آباد رامسدود ساختند و جنازه های این سه تن را بر سر شاهراه گذاشته و تأکید می ورزند که اینها مردم عادی و بیگناه هستند که کشته شده اند. پولیس امنیتی بر ضد تظاهرکنندگان آتش گشوده و سه تن را کشته و چهار تن را زخمی نمودند. مقامات دولتی با ابراز تأسف گردن خود را خلاص نموده و جنرالهای امریکائی پافشاری کردند که مردم دورغ می گویند و اصلاً کسی کشته نشده است!!!

معاش ماهانه معلمان بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ هزار افغانی است آنهم اگر سر وقت پرداخت شود در حالیکه معاش یک نماینده مجلس صد هزار افغانی و معاش یک وزیر دوصد هزار افغانی می باشد. یکتن از نمایندگان مجلس بنام رمضان بشر دوست اعلان نمود که سند رسمی در دست دارد که احدی وزیر مالیه ماهانه ۲۵ هزار دالر معاش اخذ می کند. این تفاوت معاشات طبقاتی بودن دولت را نشان داده و ثابت می سازد که دولت از مردم و خدمتگذار مردم نیست. این وضعیت باعث شد که معلمان مکتب حبیبیه کابل در هفته دوم ماه می دست به اعتصاب زده و خواستار بلند رفتن معاشات شان و ساختن اتحادیه معلمان شوند. شاگردان این مکتب از خواست بجا و درست استادان پشتیبانی نموده و به طرف پارلمان که در نزدیکی مکتب حبیبیه قرار دارد راهپیمائی کردند. بقول بشر دوست در این اثناء آنقدر پولیس جمع شده بود توگوئی دولت کورزی در حال انقراض است.

حنیف اتمر وزیرمطبوعات در کنفرانس مطبوعاتی مظاهره کنندگان را آشوبگر نامیده و استدلال کرد که چون چند تن از تظاهر کنندگان از شاگردان مکتب نبودند و از بیرون برای آشوبگری و تحریک آمده بودند به پولیس حمله نموده و به تعداد ۲۵ موتر را آتش زدند، این کردند و آن نمودند که مارا بیاد تظاهرات محصلان در دهه چهل می اندازد که چگونه پرچمی ها و «خلقی» ها به شعله ای ها که برای حقوق خود

پافشاری می نمودند و برای تظاهرات ممتد طرفدار کشیدن جریان تظاهرات به شهر بودند، برچسپ اخلاکگر، آشوب طلب و افراطی را می زدند و آقای اتمر از همان قماش پرچمی ها است.

احدی وزیر مالیه به صراحت گفت که برای معاش ماهانه معلمان پول وجود ندارد و نمی تواند رقم هفت هزار افغانی معاش پیشنهادی پارلمان را برای معلمان بپذیرد. در حالیکه تمام اعضای کابینه در موتر های ضد گلوله سوار اند و ماهانه به هزار ها دالر معاش می گیرند. باید سؤال گردد که این همه پول گزاف از کجا تهیه می شود که برای معلمان و مامورین پائین رتبه کشور که از نبود سرپناه ، نان ودوا و صحت محروم اند و قیمت ها بطور باور نکردنی روبه افزایش است، در کیسه دولت پول نیست؟

وقتی اخبار جنگ اشغالگران برهبری امریکا بر ضد طالبان را از طریق رسانه های خبری بشنوید فکر می کنید جنگ سرنوشت ساز استالینگراد در جریان است که به هزار ها طیاره و تانک و صد ها هزارسرباز با همه ساز و برگ نظامی و لوژستیکی در جبهه و پشت جبهه در حرکت اند و هر دو طرف چشم براه شکست و سرنگونی طرف مقابل و پیروزی خود هستند و هر دو طرف جهانی را در پشت سر خود دارند. در حالیکه در افغانستان طالبان نه در سرزمین معینی مستقر اند و نه کدام جنگ جبهه مطرح است و نه هم پشت جبهه قابل اعتمادی برای شان وجود دارد. قسمت اعظم نیروی طالبان در پاکستان اند و از آنطرف حمایه و فرستاده می شوند و به این اندازه که تبلیغ می شود هم نیستند و از شرایط بس ناگوار اقتصادی و روحیه ضد اشغالگری مردم استفاده سوء نموده و آنها را به خدمت می گیرند.

اگر پاکستان زیر فشار امریکا قرار گیرد که طالبان را حمایت نکند، پاکستان جرئت مخالفت را ندارد. این موضوع به کرات به اثبات رسیده است مثلاً وقتی انتخابات برای ریاست جمهوری در افغانستان جریان داشت،

زنده باد روز جهانی کارگر

اول می روز جهانی کارگر را امسال در شرایطی تجلی می کنیم که کارد به استخوان کارگران و زحمتکشان افغانستان رسیده است. در حالیکه قشر کوچکی از فئودال - سرمایه دار های دلال جا گرفته در رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگر امپریالیست شان دار و ندار کشور و مردمان کشور را به چور و چپاول گرفته اند و به حساب ده ها میلیارد دالر دست بدست می چرخانند، کارگران، دهقانان و سائر اقشار مردم گرسنه تر و گرسنه تر می شوند. دیگر کار به حدی رسیده است که فقرا بصورت دسته جمعی از گرسنگی می میرند و یا در مواجهه با آفات طبیعی بصورت انبوه هلاک می شوند. در یکطرف فلان " قهرمان جهاد" تکیه زده بر مسند پوشالی دیده می شود که مراسم ولادت چندمین فرزند چندمین همسرش را با مصارف میلیونی جشن می گیرد و در طرف دیگر مرد زحمتکش گرسنه و فقیر و بیکاری که یگانه فرزند بازمانده از همسر گرسنه و بیمارش را در بدل یک بوجی آرد می فروشد تا هر سه نفر شان حد اقل برای چند روزی از گرسنگی نمیرند. در یکطرف جاده، بلند منزل چند ده میلیون دالری متعلق به فلان " قهرمان جهاد" را می بینی که از " برکت جهاد" از " وظیفه خوری" به وزارت و وکالت رسیده است و ولیمه خور دستر خوان دراز اشغالگران است و در طرف دیگر جاده، خیمه پوسیده و رنگ و رو رفته خانواده باز مانده یک شهید گمنام جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را که اطفال گرسنه و برهنه اش، چنانچه از گرسنگی و سرما نمرده باشند، بر روی برف و یخ زمستان و زمین داغ تابستان با پاهای برهنه به دنبال یک لقمه نان خشک سرگردان هستند. در کشوری که چیزی کم چهل قدرت امپریالیستی و ارتجاعی خارجی حضور نظامی اشغالگرانه دارند و یکجا با مزدوران دست نشانده داخلی شان، با بوق و کرنا از باز سازی اقتصادی و ترقی و پیشرفت لاف می زنند، بخش اعظم کارگران و زحمتکشان از بیکاری در رنج اند. زمینه اشتغال و کاربایی این نیروی کار سرگردان چند میلیونی، در کشور های همسایه هم دیگر محدود تر و محدود تری می شود. کسانی از این کارگران بیکار که روز های متوالی در چوک ها به انتظار می نشینند و عاقبت توفیق مییابند که کاری برای یک روز یا چند روز بیابند، فقط می توانند زندگی بخور و نمیر شان را چند روز دیگر هم دراز نمایند، بدون اینکه هیچ امیدی به آینده بهتر داشته باشند. وقتی به چهره های این کارگران نگاه کنیم، غیر از یک اسکلیت متحرک چیز دیگری را نمی بینیم. گرانی و قحطی سرسام آور رخ دیگری از وضعیت موجود است، آنچنانکه کل در آمد یک کارگر شاغل یا یک معلم مکتب یا یک تبنگی روی بازار دیگر تکافوی نان خشک خود و خانواده اش را نیز نمی نماید. بطور حتم و یقین، این حالت مالی فلاکتبار توده های فقیر و زحمتکش برای رژیم پوشالی ای که وزرای کابینه اش معاشات ماهانه چهل هزار دالری دارند، نه قابل فهم و درک است و نه هم در خور توجه و دقت. مرض نا مردمی و وطنفروشی آنان فقط و فقط یک راه چاره و یک شیوه علاج دارد و آن سرنگونی شان از قدرت و اخراج اربابان اشغالگر شان از کشور است. این کاری است که هم صد در صد ممکن هست و هم صد در صد ضرور. دنگ و پنگ و کش و فش ظاهری آنان،

اخیراً نمایندگان مجلس به شاهی مردم محل در ولایت زابل دادن اسلحه از طرف نیرو های امریکائی به طالبان را که از هوا توسط هیلی کوپتر ها انداختند، افشاء نمودند و این موضوع برای چند ساعت در مطبوعات کابل انعکاس یافت و دامنه خبر به زودی برجیده شد. این واقعات به کرات از طرف نیرو های نظامی امریکا تکرار گردیده و کسانی که در راه قندهار - هرات، سفر داشته اند شاهد این واقعات باور نکردنی بوده اند.

پس به این نتیجه می رسیم که امریکا برای تشدید و ادامه جنگ اوضاع را آنقدر زیرکانه مغشوش و نا آرام جلوه میدهد که به مقاصد شوم استراتژیکی خود در افغانستان و منطقه برسد.

اشغالگران برهبری امریکا از پائین بودن سطح آگاهی سیاسی مردم، اوضاع فاجعه بار اقتصادی، نفوذ افکار غیر ملی و مردمی و بکار گیری کار آگاهانه سیاسی امنیتی و خبر چین از طرف اشغالگران استفاده نموده و مردم به جان رسیده را که به شورش و اعتراض و مقاومت بر ضد اشغالگران و دولت دستنشانده که سراپا فاسد و ضد مردمی است با سخنان چرب و نرم دولت مردان فریفته و اغوا کنند یا به کشتن و زندانی شدن شان می انجامد. برای بدست آوردن نتایج قناعت بخش و جلو گیری از فریب و اغوای دشمنان و تکرار فجایح مرکبار باید برای تشکیل اتحادیه های صنفی که نیرو های ملی و انقلابی در آنها نقش رهبری داشته باشند، بپردازند و یکپارچه و متحد به حرکت های سیاسی و مبارزات حق طلبانه پرداخته و به آن اوج و بعد نوین بخشند.

بقیه از صفحه: ۶

مصاحبه با یکی از مسئولین سازمان

پیرامون جریان شعله جاوید، در...

زندانیهای احزاب اسلامی و میدان های داغ نبرد مسلحانه ناجوانمردانه به قتل رسیده اند که جمله برای آرمان انقلاب و آزادی طبقه کارگر و زحمتکش مرگ را پذیرا شدند و به قیمت جان خود برضد نظام سود و سرمایه و فرومایگان خدمت گذار آن، مایه گذاشتند و افتخار جاویدانی را کسب نمودند. این راه ادامه دارد و «شعله جاوید» امروز هم رهنما و رهگشای مبارزات نسل امروز و فردا می باشد. ■

عراق ملامت و از طرف امریکا تهدید به حمله و جنگ شدند و یا در لبنان و فلسطین ملامت شدند که به حزب الله و حماس کمک می نمایند و برای تهدید شان در خلیج فارس نیرو های نظامی و کشتی های اتمی را مستقر نموده است، چرا پاکستان را که سالانه به اندازه میلیارد ها دالر از کمک های امریکا مستفید می گردد و بدون فرمان امریکا یک روز هم بر سر قدرت بوده نمی تواند، سر جایش نمی نشاند که طالب ها را حمایت نکند. پس طالب آنچنانکه امریکائی بود امریکائی باقی مانده است.

مراجع مختلف بشمول دولت کورزی از پاکستان درخواست نمودند که جریان انتخابات توسط طالبان مختل نگردد. همه دیدیم که در جریان انتخابات در سراسر افغانستان یک مرمی فیر نگردید. و زمانیکه امریکا مناسبات خود را با هند توسعه داد و بر سر نیروی هستوی دو کشور به توافق رسیدند امریکا برای رضائیت و خوشی هندوستان به پاکستان هدایت داد که مجاهدین کشمیر را آرام نماید که تا امروز در آن جبهه آرامش برقرار است. وقتی ایران و سوریه به اتهام دست داشتن در وقایع

بقیه از صفحه اول

مصاحبه با یکی از مسئولین سازمان پیرامون جریان شعلهء جاوید، در...

دیدند که شعله ای ها از حقانیت برخوردار اند. به همین سبب بود که بیشترین نیرو ها به صف شعله ای ها، می پیوستند و در زمان رأی گیری برای حرکت های مشخص به شعله ای ها رأی می دادند.

در ساحهء کارگری و در اثنای اعتراضات طبقهء کارگر، «خلقی» ها و پرچمی ها از عین شیوه و روش سیاسی کارمی گرفتند و بیشترین سعی شان این بود که خواستههای صنفی و سیاسی خود را از مجرای پارلمان و فرستادن عریضه و قطعنامه به اولسی جرگه، تحقق بخشند که طرفداران شعلهء جاوید برای برآه انداختن تظاهرات، مارشها و اعتصابات دوام دار پافشاری می نمودند و روشنفکران دیگر هم از آنها وسیعاً پشتیبانی می کردند. وقتی کارگران صفحات شمال برای خواستههای صنفی خود به مارش تاریخی تا کابل پرداختند و در طول راه کارگران سایر شهر ها و مؤسسات صنعتی به آنها پیوستند و کلای شورا و دولت، ببرک کارمل و اناهیتا راتب زاد را به حیث نمایندگان پارلمان نزد کارگران اعتراضی فرستاده و خواستار قطع مارش و رفتن سرکارهای شان شدند و از آنها طلب نمودند که با فرستادن عریضه به پارلمان خواستههای خود را مطرح کنند که باز هم با مخالفت اکثریت کارگران مواجه شدند و کارگران اعتراضی با آنهمه مشکلات که در پیش روی شان بود به مارش خود ادامه دادند.

از همه قاطعتر حرکت و اعتصابات فابریکات جنگل کابل بود که کارگران برای تحقق خواستههای خود تا زندانی شدن، ادامه دادند. شعله ای ها طرفداران و پشتیبانان اصلی و واقعی کارگران بودند که برای پشتیبانی از آنها دست به تظاهرات اعتراضی چند روزه زدند، تا اینکه به تاریخ ۲۵ جوزای سال ۱۳۴۷ در اثر حمله ی پولیس زندانی، زخمی و مورد پیگرد قرار گرفتند و جریدهء «شعلهء جاوید» مصادره گردید.

این حرکت وحشیانه دولت و مصادره «شعلهء جاوید» اعتبار، حیثیت و حقانیت خط سیاسی شعله ای ها را در بین مردم خاصاً روشنفکران بلند برد و پشتیبانی آنها را از شعله ای ها تداوم بخشید. ←

جریان اخذ رأی اعتماد به حکومت داکتر یوسف راکه از طرف شاه به اولسی جرگه معرفی شده بود، نظاره نمایند که در نتیجه بین پولیس و قوای نظامی که به امر سردار ولی داماد شاه و قوماندان قوای مرکز، زد و خورد صورت گرفت و به اثر گشودن آتش قوای نظامی، چند تن کشته و زخمی گردیدند که این حادثه در تاریخ مبارزات سیاسی کشور بنام سوم عقرب نشانی گردیده و همه ساله از شهدای سوم عقرب و عمل جنایتکارانه دولت یاد آوری به عمل می آمد و روشنفکران عمداً با برگزاری تظاهرات خیابانی این روز را برگزار می کردند.

طرفداران خط مبارزهء مسالمت آمیز پارلمانی، یعنی «خلقی» ها و پرچمی ها طرفدار کسانند صف تظاهرات بطرف پارلمان بودند که چند وکیل «خلقی» و پرچمی پارلمان برای سخنرانی به اعتبار پارلمان بیافزایند و به محصلان وعده بدهند که عاملین این جنایت را از طریق پارلمان دنبال خواهند کرد.

طرفداران خط شعله ی جاوید بر عکس استدلال می کردند که پارلمان افغانستان یک بخش از ساختار دولت ظاهر شاه است و همانطور که دولت از طبقات زحمتکش نمایندگی نمی کند پس وکلای پارلمان هم وابسته به این طبقات می باشند و به درد مردم نمی خورند و راه مبارزهء پارلمانی و مسالمت آمیز راه نجات مردم شده نمی تواند و پافشاری می نمودند که صف تظاهرات را به شهر کشانده و با مردم بیامیزند.

«خلقی» - پرچمی ها در سال ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ توانستند صف تظاهرات را خاموشانه و به این بهانه که روز عزا است به شهدای صالحین برده و بر سر قبرها سخنرانی نمودند که زیاد تر مورد اعتراض شعله ای ها در سال های بعدی قرار گرفتند و باز مؤفق نشدند که صف تظاهرات را به قبرستان شهدای صالحین بکشانند و یا پیشروی پارلمان ببرند.

روشنفکران پوهنتونها و مکاتب که ناظر صحنه بودند، گفته ها و سیاست های هر دو جریان را به مقایسه می گرفتند و در عمل می

در بین طبقهء کارگر و خاصاً روشنفکران کشورما و از جمله محصلان پوهنتون کابل و مکاتب به اثر فعالیت حزب «دمکراتیک» «خلق» و تأثیر جریدهء «خلق» که در سال ۱۳۴۴ به نشر رسیده و در خفا زمینه چینی بوجود آمدن سازمان جوانان مترقی در همان سال، قطببندی دو نیروی متعارض برضد دولت را مساعد ساخته بود و این دو قطب که در بین خود تضاد هائی داشتند تا این زمان در صف واحدی قرار داشتند و در اعتصابات، حرکات اعتراضی بر ضد دولت و تظاهرات یکجا بودند، ولی شعار های مشخص خود را حمل می نمودند.

انتشار «شعلهء جاوید» و تأثیر آن بر قشر وسیع روشنفکران و انتقال ایده های مترقی به طبقهء کارگر، قطببندی هارا مشخصتر و صفوف را از هم جدا نمود. به این معنی که شعله ای ها به اثر تبلیغات سیاسی توانستند حقانیت ایدئولوژیک خط سیاسی خود را در مقابله با «خلقی» - پرچمی ها به اثبات رسانده و بخش وسیعی از نیرو ها را بسوی خود بکشانند و از خوشبینی و احترام در بین روشنفکران بر خوردار گردند. در این زمان بود که طبقهء کارگر افغانستان به حرکت آمده به اعتصابات و تظاهرات خیابانی حتی مارش چند صد کیلو متری از شمال کشور تا کابل را آغاز نمودند. در صدر مطالبات آنها از دولت بهبود شرایط کار، داشتن بیمهء صحتی، افسودی معاش و تشکیل اتحادیه های کارگری، قرار داشت.

هر بخش این دو قطب مخالف در بین طبقهء کارگر و روشنفکران به پخش و اشاعهء ایدئولوژی خود می پرداختند و برای بدست آوردن پیروزی خواسته های مطروحهء خود، سیاست های مشخص خود را بیان می نمودند.

س: می توانید در ین باره مشخص تر صحبت نمائید؟

ج: بهتر است برای وضاحت موضوع و روشن شدن مطلب به آوردن یکی دو مثال بپردازم. در ماه عقرب سال ۱۳۴۴ محصلان پوهنتون و شاگردان مکاتب در زمان گشایش اولین جلسهء پارلمان پیش روی پارلمان جمع شدند تا به سخنرانی و کلا گوش کنند و

این مثالها حکایت از عملکردهای مشخص «خلقى» - پرچمی ها و شعله ای ها در طول مبارزات سالهای آخر دهه چهل بود که به اساس خط سیاسى خود انجام دادند. راه پارلمانی و مسالمت آمیز هر روز در بین کارگران، روشنفکران و مردم بی اعتبار می گردید و خط سیاسى شعله ای که به مبارزه انقلابی مردمی تأکید می ورزید و تغییر نظام و دولت را یگانه هدف خود می دانست، اکثریت وسیعی را از خود ساخت.

به طور مثال در اواخر سال ۱۳۴۹ برای تشکیل اتحادیه محصلان پوهنتون های افغانستان، انتخابات مجلس مؤسسان براه افتاد. از جمع ۴۲ نماینده ۱۹ نفر شعله ای، یکتی از صنف سوم فاکولته ساینس طرفدار شعله ای، ذبیح الله عصمتی (که سه هفته پیش وفات نمود) از جریان صدای عوام بود او وقتی که برای کرسی ریاست اتحادیه در مقابل داؤد یار فراهی خود را کاندید نمود، داؤد یار به تفاوت یک رای رئیس و ذبیح الله عصمتی که رای شعله ای ها را با خود داشت مقام معاونیت را کسب نمود. دیده می شود که «خلقى» ها - پرچمی ها، اخوانی ها، طرفداران میوند وال یا حزب دموکرات مترقی، طرفداران صدر اعظم وقت نور احمد عتمادی و یکی دو نفر بیطرف جمله ۲۲ تن و شعله ای ها با یکتی از خوشبین ها جمله ۲۰ نماینده داشتند. این نشان می دهد که خط سیاسى شعله ای تا چه اندازه در بین قشر روشنفکر، از طرفداری برخوردار بود.

س: شعله جاوید با داشتن خط سیاسى انقلابی، نفوذ و اعتبار در بین روشنفکران، کارگران، دهقانان و سایر قشر های زحمتکش چرا نتوانست در حوادث سالهای بعد، یعنی از کودتای داؤد خان به بعد در مقام رهبری مبارزات و جنبش ها قرار بگیرد و تاثیر مثبتی را از خود بجا گذارد؟
ج: این یک بحث تاریخی دور و درازی

است و برای یافتن جواب درست باید به همه گرایشات سیاسى وایدئولوژیکی پرداخت، ولی بطور مختصر گفته می توانم که: «شعله ء جاوید» نام نشریه و شعله ای ها نام حرکت سیاسى مربوط به «شعله ء جاوید» بود. شعله ای ها را سازمان جوانان مترقی رهبری می نمود. این سازمان موجودیت خود را همیشه رد می نمود و صرف اعضای سازمان از موجودیت سازمان اطلاع داشتند. چندین گروه و محفل بحیث اقمار بدور سازمان در حال فعالیت بودند و اعضای سازمان در محافل و گروه های متعدد، جای گرفته بودند و آنها را مطابق خط مشی و رهنمود های سازمان رهبری می نمودند. عمدتاً این محافل را میتوانیم بنام محفل محمودی ها، محفل فیض، محفل انجنیر عثمان، محفل شاهپور و محفل عبدالالله رستاخیز، بنامیم. هر یک از این محافل در کابل و ولایات طرفداران و فعالین خود را داشتند.

اولین انشعاب در سازمان از طرف انجنیر عثمان صورت گرفت که با بیرون شدن سند پس منظر علنی گردید و سازمان را یکی دو سال مصروف مبارزات حاد ایدئولوژیکی چه در سطح سازمان و چه بیرون از آن نمود تا سازمان توانست آنها را از نظر ایدئولوژیکی - سیاسى به تجرید بکشاند و اکثریت محافل را بر روی خط برنامه سازمان نگهدارد. دومین بار که در مقابل سازمان بغاوت صورت گرفت داکتر فیض و شاکر بودند که تشکیل خود را « گروه انقلابی خلق های افغانستان» نامیدند و با بیرون دادن سند « با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ افغانستان» خط اکونومیستی خود را به نمایش گذاشتند و سازمان در مقابل آن با «انقلاب سرخ است یا اکونومیزم بورژوائی» به جواب پرداخت و خط اکونومیستی گروه را به نقد کشید. با آنکه داکتر فیض و داکتر شاکر اعضای اصلی سازمان بودند، بدون براه انداختن مبارزه

ایدئولوژیکی در تشکیلات با وجودیکه از آنها برای شرکت در کنگره فوق العاده که در زمستان سال ۱۳۵۱ دائر گردید دعوت بعمل آمد، در کنگره شرکت نمودند. سایر محافل هم یا به سازمان نماینده نفرستادند و اگر هم شرکت ورزیدند در خلال یک هفته جریان کنگره آنطوریکه در بیرون به انتقاد و جرو بحث می پرداختند، لب به خاموشی بستند از آنجمله داکتر اعظم داد فرکه بعد ها سامانی تسلیم طلب، نماینده خاص رشید دوستم، عضو لویه جرگه و فعلاً وزیر تعلیمات عالی کابینه کززی می باشد، بود.

اگر بطور خلص بگویم اساساً محافلی که در برابر سازمان جوانان مترقی به انتقاد و مبارزه ایدئولوژیکی پرداختند از آنجائیکه خود شان از لحاظ خط ایدئولوژیکی - سیاسى در نقصان بودند سبک و روش مبارزاتی شان هم که بر خط سیاسى شان استوار و از آن الهام می گرفتند، بیشتر فرقه گرایانه بود و در قدم اول بر تری جوئی تشکیلاتی را می خواستند تا طرفداری از منافع مردم و خط ایدئولوژیکی انقلابی که این مرض مزمن را تا هنوز هم قسماً تشکیلات و سازمانهای متعدد از خود بروز می دهند که بیشتر به گرایشات قوم پرستی و قبیلوی شبیه می باشد تا رسم و روش انقلابی.

در زمان جنگ مقاومت علیه شوروی و دولت مزدور شان سازمانهایی که بنام شعله ای فعال بودند اکثریت شان ایدئولوژی های انحرافی و ضد انقلابی را با خود حمل می نمودند که به سیاست تسلیم طلبی طبقاتی، راه وروش کودتاگری پرداخته و زیر نام اسلام و مجاهد به منافع مردم و شعار های انقلابی خیانت ورزیدند.

تسلیم طلبان سامانی با دولت واشغالگران شوروی داخل تفاهم شدند و به امضای پروتوکول پرداختند و «سازمان رهائی خلق های افغانستان» که وارث گروه انقلابی بود

به شب چون شمع بزم عشق در هر انجمن سوزم
پی پیروزی رزمندگان من پیراهن دوزم
از آن چون شعلهء جاوید در هر انجمن سوزم
چو خون جامه در پیمانہء شعر و سخن سوزم
مگر روزی که بهر دشمنان شان کفن دوزم

من از باغ نهران چون لاله در صحن چمن سوزم
همیشه با هریر اشک دل با سوزن مژگان
مرا قول و قرارى بود با آزادگان روزی
برم نامی از آنهانی که جان کرده نثار ما
دل حافظ نمی گیرد شکیب از درد یاری ها

حافظ هزاره ۱۳ مارچ ۲۰۰۲

به نقل از شماره چهارم نشریه تابش ارگان نشراتی (حریت) «اتحادیه پناهندگان ملی دموکراتیک افغانهای مقیم اتریش»

بقیه از صفحه: ۱۲

آیا رویداد ۷ ثور را می توان انقلاب نامید؟

ی. م " منیر "

گرفت و در وضع زندگی زحمتکشان کشور خصوصاً کارگران و دهقانان تغییری رونما نگردید و ایدئولوژی رهبری کننده شان با علم مترقی یک ذره خوانائی نداشت و در بین مردم ریشه، اتکاء و جای پای نداشتند و به فرمان تفنگ و تکیه بر اقلیت ناچیز در قوای نظامی به عملیات تصفیوی مخالفان خود که اکثریت شان ضد استبداد و طرفدار تغییر بنیادی و ایجاد دموکراسی برای زحمتکشان و وفادار به انقلاب بودند، دست زدند و با صدور فرامین فریبنده از جمله آزادی زنان، زمین به دهقانان و بر آورده ساختن حقوق حقه کارگران، مردم را سرگرم ساختند. به صورت مختصر میتوان گفت که مبارزه شان بر ضد فئودالیسم از قاطعیت بر خوردار نبود، در عمل با نبود شرایط علمی و عملی خوانائی نداشت و اگر بر ضد امپریالیسم شعار می دادند عملاً زیر بار سوسیال امپریالیسم باقی ماندند.

پس به اساس گفته های بالا این عمل شان یک کودتا و در خدمت طبقات استثمار گر و سوسیال امپریالیسم بود .

برای انقلاب کردن باید یک حزب انقلابی موجود می بود و این حزب با اندیشه انقلابی رهبری می شد و در برابر طبقات ستمگر بورژوا کمپرادور و ملاکان سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم قاطعانه می رزمید. این حزب باید شرایط و اوضاع جامعه را به تحلیل می گرفت و خصوصیات آنرا درک می نمود و مهمتر از همه در بین مردم زحمتکش کار می نمود و مردم را برای یک جنگ مسلحانه رهبری می کرد نه اینکه در تمام دوران فعالیت سیاسی خود از مبارزات مسالمت آمیز و پارلمانی صحبت می نمود و سرانجام بدون مردم و جنگ مردم با چند افسر نظامی نه برای منافع مردم زحمتکش، بلکه برای نجات جان خود از ضربه خوردن توسط داؤد خان، دست به کودتا زده که منطقاً باید به شکست مواجه می شدند. اگر هر حزب و جریان سیاسی بخواهد بدون یک برنامه و

احزاب «خلق» و پرچم که بر نامه سیاسی یکسانی داشتند، خود رابه نام مدافع حقوق کارگر و دهقان، جا زدند. آنها به رویونیست های خروشچفی معروف بودند و بر این مبناء به مبارزه مسالمت آمیز و پارلمانی عقیده مند بودند. بعد از آنکه داؤد خان مناسباتش را با شخص برژنف برهم زد و توجه بیشتر خویش را بسوی غرب و کشور های طرفدار غرب منجمله پاکستان، عربستان، ایران و کویت معطوف نمود و وعده کمکهای مالی این کشور ها را بدست آورد، به اشاره شوروی با هم اتحاد نمودند تا بتوانند متحدانه رژیم داؤد را سرنگون سازند. تا جائیکه معلومات در دست است نیرو های «خلق» و پرچم برای ساختن یک جبهه متحد و کنار آمدن با شعله ای ها که در آنزمان در گروهها و سازمانهای جداگانه فعال بودند، با اکرم «یاری» و برادرش صادق «یاری»، صحبت نمودند که اینطور جواب گرفتند: «هر کسی که برضد دولت محمد زائی ها قوله بکشد، ما از دادن نان بایشان دریغ نخواهیم کرد.» این بود جواب درست و بجای یاری ها به «خلق» و پرچم این نوکران سوسیال امپریالیسم شوروی.

پس از ذکر این مختصر میتوان گفت که حزب دموکراتیک «خلق» از نظر برنامه وی متعهد به طبقات کارگر و دهقان نبود و حاضر بود رهبری جبهه متحد را به هر طبقه واگذار نماید (مرام حزب دموکراتیک خلق شماره اول و دوم خلق) مبارزه شان مسالمت آمیز و پارلمانی و هدف استراتژی یک شان ایجاد حکومت دموکراسی ملی آنهم از طریق اکثریت در پارلمان در موجودیت دولت طبقات ستمگر بود. وقتی چنین حزبی با این گونه برنامه در افغانستان به کودتا دست زد آنهم به پشتیبانی و شرکت فعال نیرو های نظامی شوروی، دیدیم که دولت داؤد را سرنگون نمود، ولی حاکمیت طبقات فئودال کمپرادور بجایش باقی ماند و در خدمت و وابستگی به امپریالیسم سرخ قرار

بعد از کودتای نافرجام بالا حصار برضد حفیظ الله امین، تا آخر رفیق و یاور مجاهدین احزاب اسلامی و ISI پاکستان باقی ماند. سایر سازمان ها که فعالیت می نمودند با آنکه از نظر برنامه اصولی تر بودند ولی ضربات پی هم خاد و ترور و اختناق در بیرون مرز ها خصوصاً پاکستان و عدم موجودیت خط رهبری و عقب گاه انقلابی و پشتیبانی فعال آن در مقایسه با سیستم امپریالیستی که همه امکانات را در خدمت ارتجاع مذهبی و نیرو های سیاسی آن فراهم آورد، نتوانست منجیت یک نیروی قابل محاسبه بر اوضاع تأثیر بگذارد.

نیرو های تسلیم طلب و بازمانده از این محافل که امروز در خدمت اشغالگران امریکائی قرار دارند و برای اصلاح دولت کرزی و راندن احزاب اسلامی از کنار دولت در کوشش و تقلا هستند تا جای آنها را بگیرند، سازمان جوانان مترقی را زیر بار انتقاد می گیرند که چنین نکرد و چنان کرد، ولی از یکطرف نمی گویند که باید چه می کرد و از طرف دیگر میخواهند بر جنایات و خیانت های تاریخی خود پرده بی اندازند.

احزاب اسلامی شریک در دولت کرزی، طرفداران اشغال و تجاوز، «خلق» ها و پرچمی های وطن فروش که ارزش بی مقدار رویونیست های خروشچفی را دارند و هیچگاه در راه منافع ملی و منافع طبقه کارگر و دهقان روان نبوده اند، به نام کمونیست یاد می کنند و هم تسلیم طلبان سامائی و سازمان رهائی را که سر خود را در راه ضد انقلاب و خدمت به مرتجعین سفید کرده اند به نام شعله ای یاد می کنند. در حالیکه نه آنها کمونیست اند و نه اینها شعله ای و هردوی شان در کنار اشغالگران برهبری امریکا قرار دارند و شب و روز از رسانه های گروهی امپریالیستی و کابینه و پارلمان دولت مزدور برضد نیرو های انقلابی و شعله ای های اصیل و مبارز قوله سر می دهند.

باید علاوه گردد که شعله ای ها در طول چهل سال مبارزه خود برضد امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و ارتجاع وطنی چه دولت ظاهر شاه و داؤد خان و «خلق» و پرچمی، احزاب جهادی و دولت مجاهدین و طالبان و امروز دولت مزدور کرزی و اشغالگران برهبری امریکا موفقیت ها و ناکامی های بیشماری را تجربه کرده اند. محراب کارگر و سیدال سخندان در زمان حاکمیت ظاهر شاه و هزاران هزار شعله ای در پولیگون و شکنجه گاه های خاد و....

بقیه در صفحه: ۳

خشونت و عوامل ضرورت به کار گیری آن در افغانستان

خوانندگان عزیز: متنی را که در زیر ملاحظه مینمائید. متن سخنرانی است که توسط نماینده « سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی » در « محفل گرامیداشت آقای شریف و خانم ناجیه شریف » که چندی پیش در شهر فرانکفورت آلمان به قتل رسیدند، به خوانش گرفته شد.

ساخته و آنها را به آن جهت بکشاند، متأسفانه وضع هر روز وخیمتر گردیده و فرمان جنگ و خونریزی بر مقدرات مردم کشور سایه انداخته است.

من کارآگاه امور روانشناسی نیستم که حالت روانی شخص ویا اشخاصی را که به خشونت پناه می برند، به ارزیابی بگیرم، بهتر است این کار را به متخصصین مربوطه و داکتر صاحبان واگذار شویم تا به برکت فضل و دانش مسلکی خویش، ما را کمک نمایند. میخواهم در رابطه با جوامع انسانی که جامعه افغانی یکی از آن جمله می باشد در ارتباط با خشونت و عواملی که خشونت را بار می آورد - تا برای حل پرابلم های اجتماعی از آن کار گیرند - صحبت نمایم.

جامعه شناسی علمی می آموزد که در جوامع ابتدائی در بین انسانها رابطه همکاری متقابل وجود داشته و هر فرد در محدوده قلمرو زیست خود در خدمت همه قرار داشت و هیچکس از محصول کار دیگران سؤ استفاده نمی کرد و همگان از محصول کار همه به اندازه ضرورت خود مصرف می کردند و نفع شخصی وجود نداشت. چون انباشت و ذخیره به نفع شخصی وجود نداشت، به این معنی که همه با هم برابر بودند و امتیازات وجود نداشت، ضرورتی هم احساس نمی شد که برای خود دولتی را درست کنند و چوکی نشینان بر اطراف آن مثل امروز فرمانروائی نمایند.

افراد آن جوامع با آن همه سادگی و ابتدائی بودن هیچگاه در این فکر نبودند که از محصول کار دیگران به نفع شخصی خود کار گیرند و نسبت به دیگران چیز های زیادی داشته باشند. این جامعه با آنکه مدنی نبود، ولی صالح بود و قانون جنگل هم در آنجا وجود نداشت.

این اغنیا و داراها، فقیران و نادارها که امروز در مقابل هم صف آرایی کرده اند با از بین رفتن همان جوامع ابتدائی و زیر پا گذاشتن ضابطه های به خصوص شان است که در طول تاریخ جوامع برده داری، فتوادی

شریف جان و خانمش ناجیه جان به اثریک قتل ناجوانمردانه، از بین رفتند این حادثه بر آن کسانیکه این دو انسان زحمتکش، رفیق دوست و وطن پرست را می شناختند، خیلی ناگوار آمد و در فقدان وضایع شدن این زوج، عذاب می کشند.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی تا جائیکه شریف جان را می شناخت، از وی خاطرات فراموش ناشدنی نیکی دارد. وی در طول بیش از سه دهه اقامت خود در آلمان در کنار نیرو های انقلابی و مترقی بر ضد اخوانی ها، سه جهانی ها و « خلقی » - پرچمی های وطنفروش، از منافع مردم کشور خود دفاع نموده، بر ضد اشغالگران متجاوز سوسیال امپریالیستی وقت، دولت های « خلق » و پرچم، جهادی و طالبی مبارزه نموده و به اشغال کشور توسط اشغالگران برهبری امریکا، تسلیم نگردید.

این بود مختصری از زندگینامه شریف که از مقام و حیثیت وی نمایندگی می کند. حق وی و جای وی در سازمان ما محفوظ است و ارزش آنرا دارد که به وی ادای احترام نمائیم و خاطره وی را گرامی بداریم و به فامیل های ایشان و آشنایان وی یکبار دیگر عرض تسلیت کنیم.

استعمال قهر و کار برد خشونت برای حل قضایا و پرابلم ها چه در محدوده و چوکات فامیلی یا در سطح کل کشور به یک فرمول عام تبدیل گردیده که از قدیم الایام باقی مانده و بنا بر دلایل و شرایط خاص گاه به اوج خود رسیده و قوس صعودی را طی کرده و گاه به افول و افت گرائیده ولی به هر صورت اش چه ملموس و یا هم نامحسوس، در جامعه وجود داشته است. میتوان گفت که از کودتای ثور سال ۱۳۵۷ به اینطرف تا حال اعمال قهر و خشونت و حل قضایا از طریق پیشبرد جنگ در دستور روز قرار داشته و افغانها برای منافع گروهی داخلی یا کشور های خارجی به قتل عام یکدیگر پرداخته و به اثر نبود یک مفکوره سالم ملی و مردمی که افغانها را به منافع اکثریت جامعه متوجه

خط سیاسی انقلابی بدون اتکاء و شرکت فعال و آگاهانه مردم دست به کودتا بزند و قدرت را هم تصاحب نماید باید تن به معامله بر سر منافع مردم زده و توسط طبقات ستمگر و امپریالیست ها پشتیبانی شوند و یا شکست خود را قبول کنند.

دولت کودتا با آنکه بر سر منافع مردم با ستمگران داخلی و امپریالیست ها معامله نمود، امپریالیست های غربی به اثر موجودیت شرایط خاص افغانستان و پشتیبانی شوروی ها از این رژیم تا آخر به جنگ ادامه دادند و پیروزی خود را مسجل ساختند. اگر حرکت انقلابی تحت موجودیت شرایط متذکره بالا، براه می افتاد طبقات ارتجاعی و نمایندگان سیاسی شان، یعنی احزاب جهادی و پشتیبانان بین المللی شان قادر نبودند که پیروزی را از آن خود سازند.

تاریخ مثالهای درخشانی را در سینه خود ثبت نموده و شاهدهی می دهد که مردم یک کشور فقیر اگر جرئت کرده اند دست به اسلحه ببرند و برای قربانی دادن آماده شوند و بر ضد امپریالیست ها و طبقات ستمگر داخلی اعلان جنگ بدهند، قوی ترین ارتش ها و مدرنترین سلاح ها کاری را از پیش برده نمی تواند و این مردم هستند که سرنوشت جنگ و انقلاب را تحت رهبری حزب انقلابی شان تعیین می کنند و پیروز می شوند.

پس گفته می توانیم که هر حرکت کودتا گرانه را انقلاب نامیده نمی توانیم و هر نیروی سیاسی ارتجاعی با انقلاب گفتن، انقلابی شده نمی تواند.

چنانچه حافظ شیرازی می گوید:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند
نه هر که آئینه سازد، سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند
نشست کلاهداری و آئین سروری داند

ثور ۱۳۸۷

*

و سرماياداری از آن سر بلند نموده و غلامان و برده ها در مقابل برده داران، دهقانان در مقابل زمينداران و کارگران در مقابل سرمايه داران در قرون متمادی برای زنده ماندن و از بين بردن فقر و تنگدستی و صاحب شدن وسايل توليد به نفع همگان و توزيع محصول کار و توليد بطور عادلانه، جنگ و خشونت را به حيث يگانه بدیل حل این پرابلم هائی که بالای شان تحمیل گردیده، بکار برده اند.

جامعه طبقاتی هم وقتی نمایان می گردد که استفاده از دسترنج دیگران به نفع خود در دستور روز قرار گیرد و اغنیا برای حفظ موقعیت خود برای تشکیلات عسکری و قضائی احساس ضرورت کنند که این سلسله تا امروز ادامه دارد.

می بینیم که وقتی فقیر و غنی نبود در جامعه دولتی وجود نداشت و وقتی هم دارا و نادر در جامعه سر بر آورد، دولت به وجود آمد. پس وظیفه دولت اینست که از منافع اغنیا در برابر فقیران حراست نماید.

کشور ما افغانستان که توسط اشغالگران برهبری امریکا زیر نام تروریزم از استقلال و حق حاکمیت خود محروم گردیده به یک مشقت خانۀ بزرگ و بی مانندی تبدیل گردیده که بیش از ۹۰ فیصد مردم آن، گرفتار مشقت و بدبختی اند. مشقت بالای زنان، جوانان، معیوبین، سالمندان و همه به سويه و درجات متفاوت تحمیل می گردد. هر روز از روز بیشتر یک خبر ناگوار تر و عذاب دهنده تری را می بینیم و یا می شنویم که در آن از قتل و کشتار حکایتی نهفته است. قتل و کشتار طفل و بیوه، یتیم و بیچاره های محکوم به فقر و تنگدستی و خوراری. در حالیکه این وضعیت دوام دارد همیشه کوشش صورت گرفته که برای اغفال و فریب هموطنان از پخش جعل و تزویر و دروغ و اشاعه افکار و نظرات ناسالم که به درد اشغالگران و دولت دستنشانده می خورد، کار گرفته شود. نه مسئولی معرفی می گردد، نه پروای حالت زار و بی نوائی مردم را دارند و کوشش می کنند که مردم را از امروز به فردا، امیدار سازند.

شش سال از اشغال کشور می گذرد، بیش از ۶۰ هزار قوای خارجی در کشور حاکمیت، استقلال، دارائی و ارزش های معنوی ما را لگد مال ساخته و به کشتار اهالی مشغول اند. جنگ را بین الافغانی ساخته و وضع هر روز خرابتر می گردد و هیچ روشنی ای در این تونل طولانی و تاریک به نظر نمی خورد، زیرا اشغالگران امریکائی حد اقل در نظر دارند برای ۵۰ تا ۶۰ سال در افغانستان باشند

و کشور ما را برای منافع استراتژییک خویش در منطقه ویران سازند. دشمنان اشغالگران امریکائی در منطقه که بر سر منافع سرشار نفت و گاز و پایپ لاین ها در حال جدل می باشند، روسیه، چین، ایران و کشور های آسیای میانه و هندوستان بشمار می روند که این کشور ها به هیچ وجه حاضر نیستند سربازان ناتو برهبری امریکا در افغانستان زیر هر نام و بهانه ای، باقی بمانند. در حالیکه مبارزه بر ضد تروریزم شان هر روز کمترنگ تر و بی اعتبار تر می گردد. در داخل کشور هم طوریکه پیشتر به آن اشاره گردید، دولت خادم اشغالگران که تمام نیرو های سیاسی دولت های سابق که عاملین کشتار و جنایت بوده و هستند را با خود همراه ساخته و تا می توانند در دزدی، غارت و چپاولگری دست باز دارند و بهترین نوع دموکراسی را برای خود تأمین نموده و بدترین و خشن ترین نمونه از دیکتاتوری و فشار را بر مردم عملی می سازند.

خارجی ها که به احترام آنها را جامعه بین المللی خطاب می کنند و غیر از اشغالگران به آنها نام دیگری جور نمی آید، چنین می کنند. دولت سر سپرده و مزدور اشغالگران برهبری امریکا با جمله اعوان و انصارش هم به راهی روان است که زندگی را بر مردم طاقت فرسا نموده و کار را از استخوان گذشتانده است، پس نه آنها و نه اینها هر دوی آنها وضع را برای اهالی کشور از بد بدتر نموده و این خط به طرف بالا در حرکت است و هر روز مخالفت های کشور های ذیدخل را عملاً شاهد هستیم و خطریه های سایر قدرت ها را می شنویم.

آیا وقت آن نرسیده که از حوادث و جریانات شش سال گذشته که برای ما جز خرابی کشور، کشتار هموطنان، تفرقه و بد بینی بین الافغانی و صاحب جاه و جلال شدن یک مشت منفعت جو به قیمت فقر و بینوا شدن اکثریت جامعه و این همه مصائب فی الجمله برای منافع اشغالگران برهبری امریکا، عایدی نداشته را جدی بگیریم و بر خلاف جریان که ما را به نابودی تهدید می کند، برخیزیم؟

آیا همین حالا روسیه از طریق ایران، چین از طریق پاکستان به جنگجویان افغانی سلاح و امکانات نمی دهد؟ و در مقابل آن ناتو هر روز به تعداد نیرو های نظامی خود در افغانستان نمی افزاید؟ که جواب مثبت می باشد.

آیا در باره بعد و عمق دیگر فاجعه که هنوز در پیش رو است، فکر نموده ایم؟

آیا برای جلوگیری از وقوع فاجعه تنها فکر نمودن راه و چاره اساسی شده می تواند؟ اگر فکر نمودن به سود منافع کشور و مردم باشد، نصف کار را انجام خواهیم داد به شرطی که سیاه را سیاه و سفید را سفید بگوئیم، در برابر مردم خود و پیشگاه تاریخ با احساس مسئولیت برخورد کنیم و این را قبول کنیم که متجاوزین اشغالگر و دولت بر سر اقتدار به هیچ وجه حافظ و نگهبان منافع اکثریت جامعه، استقلال و حاکمیت ملی و مقدرات تاریخی ما نبوده و نیستند.

کشور ما همیشه برای یک تفکر سالم و اندیشه فراگیر ملی مردمی ضرورت داشته که متأسفانه در زمان مقاومت بر ضد اشغالگران شوروی سابق بحیث یک نقیضه جدی در آن اوضاع و شرایط با آن روبرو بودیم و حالا که کشور ما بار دیگر در آتش جنگ و تجاوز می سوزد و تجارب گرانبهای قریب به سی سال مبارزات برضد نیرو های رنگارنگ وطنی و اجنبی را ذخیره کرده ایم، درک زمان و خواست منافع مردم حکم می نماید که حلقه اصلی را در دست خود بگیریم یعنی:

- مبارزه و مقاومت برضد اشغالگران و دولت دستنشانده.
- افشاء نمودن توطئه ها و پلان های خرابکارانه اشغالگران برهبری امریکا در کشور.
- اتحاد و یگانگی تمام نیرو هائی که بر ضد اشغالگران و دولت مزدور مؤقف یکسانی دارند.

جنگ و خشونت را آنها بر ما تحمیل می نمایند مگر راه دیگری است که از این حالت، بر آئیم؟ به راستی که وجود ندارد. پس باید برای بوجود آوردن چنین امکانات و شرایط، مبارزه نمائیم.

امید است حضار محترم از این مختصر در باره خشونت، عوامل و ضرورت به کار گیری خشونت را در ارتباط به قضایای داخل کشور، چیزی بدست آورده باشند.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی
۹ مارچ ۲۰۰۸



بقیه از صفحه: ۱۲

کارزار زنان ۸ مارچ در شهر بروکسل ...

راهپیمایی امسال ما در شهر بروکسل - بلژیک و در همراهی و همکاری یک گروه بلژیکی (حزب چپ سوسیالیست) برگزار گردید. و توسط فدراسیون زنان ترک و کرد ترکیه مورد حمایت فعال قرار گرفت. بعد از سالهای ۶۰ میلادی، این اولین بار بود که خیابانهای شهر بروکسل شاهد راهپیمایی به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن بود. و کارزار زنان مفتخر است که در چنین ابتکاری در برگزاری یک راهپیمایی در این شهر در ۱۰۰مین سالگرد اعلام ۸ مارس به منزله روز جهانی زن، نقشی فعال بعهده گرفت. علیرغم حمایت و شرکت تعداد بسیاری از مردان، اما اکثریت وسیع این راهپیمایی بخاطر شرکت وسیعی از زنان چهره ای زنانه داشت. زنانی که نه تنها از شهرهای مختلف بلژیک بلکه از اقصی نقاط اروپا از سوئد، فنلاند، نروژ، هلند، آلمان، انگلیس، اسکانلند، فرانسه با شور و شوق خاصی که نشانه نفرت و خشم آنان از نابرابری های موجود میان زنان و مردان است، و متعهد به مبارزه برای از میان برداشتن این نابرابری ها می باشند، خود را به بروکسل رسانده بودند. اما علیرغم آن برخی از زنانی که برای شرکت در راهپیمایی نیز بی قرار بودند، بعلت گرفتاری های ناشی از کارهای مربوط به زنان، مشکل بچه و یا مریض شدن بچه و یا مشکل مالی و مشکلات دیگر از شرکت مستقیم در آن محروم ماندند و حتی در مواردی از بلیط هایی که از قبل برای سفر به بروکسل تهیه کرده بودند بعلت مشکلات نتوانستند در راهپیمایی شرکت کنند، اما این زنان فکر و قلبشان با ما بود.

آنچه که تظاهرات امسال را بسیار با شکوه تر کرده بود جنبه انترناسیونالیستی گسترده آن بود. در این راهپیمایی چهره های زنان و مردان از کشورهای مختلف دنیا برای خواستی واحد علیه ستمی مشترک و عمومی دیده می شدند. زنان در طیف های سنی مختلف، نوجوان و جوان، میان سال و مسن از ملیتهای مختلف از بلژیکی و سایر ملیتهای اروپایی گرفته تا ایرانی، ترک، کرد، افغانی، عرب، همه در کنار هم یک دل و یک صدا فریاد برابری طلبی و ضدیت و تنفر از وجود این همه تبعیض و نابرابری را سر می دادند. براستی این ترکیب، ترکیبی فوق العاده بود که احساسی خوشایند از

همبستگی میان زنان ملت های مختلف را به نمایش گذاشته بود. در این دورانی که نظام های ارتجاعی حاکم بر جهان از هر فرصتی استفاده می کنند تا تخم نفاق و پراکندگی را بپاشند، وجود چنین صفی برای مبارزه ای مشترک منبعی الهام بخش برای زنان بود. کارزار زنان باید در تلاش برای بوجود آوردن چنین صف متحدی به بخود ببالد.

راهپیمایی ما بیان فشرده ای از خواسته ها و جهت گیری ما بود. ما نه تنها در بوجود آوردن چنین صف متحدی برای خواسته های زنان و بطور مشخص تنفر علیه نابرابری های موجود علیه زنان در نظام های حاکم بر جهان، علیه سنتها، فرهنگ و قانون بخصوص در بسیاری از کشورهای جهان سوم و مشخصا کشورهای اسلامی نقش مستقیم بازی کردیم. بلکه صدای اعتراض خود را علیه ارتجاع زن ستیز جمهوری اسلامی از یک طرف و قدرتهای امپریالیستی از طرف دیگر بلند کردیم. مسئله ما برای متحد کردن هر چه بیشتر زنان بلژیکی و دیگر ملیت ها نه افزودن به تعداد شرکت کننده گان راهپیمایی بود، بلکه بیش از هر چیز متحد کردن آنان برای دفاع و حمایت از خواسته ها و مواضع کارزار زنان بود. به همین جهت این تظاهرات از جلوی سفارت امپریالیسم آمریکا، این سمبل جنایت و سببیت علیه مردم دنیا، علیه زنان آغاز شد. ما با این اعتراض خود هشدار دادیم، که زنان فریب حيله های آنان را نخواهند خورد و دمکراسی های قلابی آنان را به پیشیزی نخواهند خرید و اینکه زنان اجازه نخواهند داد تا بنام آنان و به بهانه دفاع از حقوق زنان و یا دموکراسی برای مردم به دخالت و اشغالگری بپردازند و بدنبال منافع امپریالیستی خود در ایران و بقیه کشورهای خاورمیانه باشند. در مقابل سفارت آمریکا طاهره میلانی از افغانستان و از فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی) و حوزن محمود از فعالین سازمان رهایی زن از عراق سخنرانی کردند. آنان در سخنرانی هایشان تاکید کردند که موقعیت زنان در افغانستان و عراق اشغالی از بسیاری جهات بدتر از دوران قبل از اشغال شده است. و اشغال آمریکا و متحدانشان، نه برای زنان بلکه بیش از هر چیز برای منافع سرمایه دارانه خود آنان بوده است. همچنین

در مقابل سفارت آمریکا سخنرانی از زنان کرد، ترک و بلژیکی ضمن حمایت از کارزار زنان و مبارزه زنان ایران برای حقوق خود به افشاگری از سیاستها و نقشه های فریبکارانه ای که آمریکا و متحدانش در عرصه جهانی در سر دارند، نیز پرداختند.

راهپیمایی پس از سخنرانی ها در حالیکه با صدای هیجان انگیز گروهی که تلاش کرده بود با وسایل اولیه و محدود از جمله طبل و ... به تظاهرات شور و حالی ببخشد بسمت پارلمان اروپا به راه افتاد. تا در آنجا نیز اعتراض خود را به دودوزه بازی های قدرتهای امپریالیستی اروپایی که گاهی در کنار جمهوری اسلامی به معاملات بزرگ می پردازند، و گاهی در کنار آمریکا بر طبل جنگ می کوبند، و یا گاهی در لباسی و شکلی دیگر تلاش دارند جایگاه مستحکمی را در منطقه خاورمیانه برای خود دست و پا کنند، اعتراض کند. هنگامی که راهپیمایی به مقابل پارلمان اروپا رسید پیام های گروههای شرکت کننده داده شد و پیام کارزار زنان نیز توسط آذر شیبانی داده شد.

علیرغم اینکه این جا پایان راهپیمایی برای فدراسیون زنان کرد و ترک بود که راهپیمایی ما را مورد حمایت قرار داده بودند اما عده ای از آنان همراه با اکثر تظاهر کنندگان با شور و هیجان بسیار راهپیمایی خود بطرف سفارت جمهوری اسلامی را ادامه دادند. پایان دادن به راهپیمایی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی نیز بیان تضاد و تنفر ما از رژیم و سیستمی است که یکی از سرسختترین و محکمترین مدافعان و اعمال کنندگان ستم بر زنان و اعمال قوانین نابرابر علیه زنان است. بنابراین راهپیمایی بطرف این سفارتخانه بخش جدایی ناپذیر از راهپیمایی ما بود. به همین دلیل بود که با نزدیکتر شدن ما به طرف این سفارتخانه، شرکت کنندگان با صدای رسا، به شعارهایی علیه رژیم جمهوری اسلامی و در تنفر از اعمال نابرابری علیه زنان پرداختند. برخی از جوانان بلژیکی زمانی که ما شعارهای مرگ بر رژیم ضد زن، مرگ بر جمهوری اسلامی را می دادیم با ما مشترکا این شعار را تکرار می کردند. اما آنچه قابل ذکر است اینست که در مقطعی از پروسه تدارکات یعنی حدود دوهفته قبل از راهپیمایی ناگهان پلیس

جان ۳ میلیارد انسان در معرض تهدید سوء تغذیه

سازمان ملل در گزارش چشم انداز اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد، در پی کاهش تولید مواد غذایی و افزایش قیمت حدود ۳ میلیارد نفر در سراسر جهان با خطر عدم امنیت غذایی روبرو هستند.

به گزارش روبرو؛ این رقم معادل نیمی از جمعیت کل جهان است و روزانه ۱۸ هزار کودک در سراسر جهان به علت آثار مستقیم یا غیر مستقیم سوء تغذیه جان خود را از دست می‌دهند.

بر اساس این گزارش، کاهش تولید مواد غذایی و محصولات کشاورزی به علت تغییر کاربری اراضی کشاورزی طی دهه های اخیر است. بخش زیادی از زمین هایی که پیش از این برای اهداف کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اکنون برای مصارف غیر کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تولید جهانی مواد غذایی و محصولات کشاورزی نیز طی سال های اخیر به هیچ وجه برای تامین تقاضا و مصرف کافی نبوده است.

بر این اساس، تولید انرژی از محصولات کشاورزی نیز موجب رشد تقاضای این محصولات و در نتیجه افزایش چشمگیر قیمت آن شده است. این گزارش افزود: روند صعودی قیمت محصولات کشاورزی که از سال ۲۰۰۷ آغاز شده همچنان ادامه دارد و به عنوان مثال قیمت برنج تا ماه آوریل ۲۰۰۸ بیش از ۲۱۵ درصد و قیمت گندم نیز بیش از ۸۳ درصد رشد داشته است.

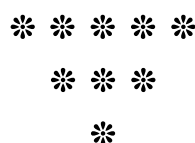
در صورت ادامه روند صعودی قیمت محصولات کشاورزی، رشد اقتصادی آفریقا به شدت تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و رشد اقتصادی این قاره امسال به کمتر از ۲/۲ و سال آینده نیز به کمتر از ۱/۱ درصد خواهد رسید. ■

همراه با لیستی از افراد و شخصیت های سرشناس در آمریکا، پیام ایو انسلر نمایش نویس آمریکائی (خالق نمایشنامه مشهور "گفتگو با واژن")، پیام از دسته ۸ مارچ از افغانستان، پیام از جنبش جوانان انقلابی از افغانستان و سازمان دمکراتیک آوارگان افغان، پیام از «دست های تان از مردم ایران کوتاه» (هویی) از انگلستان و ایرلند، پیام از زنان کارگر از سقز، پیام از نشریه دانشجویی بذر از ایران، و..... که برخی از آنان در سالن در حالیکه به زبانهای مختلف ترجمه می شد قرائت شدند. در این قسمت برنامه پیامهایی از جانب حزب چپ سوسیالیست بلژیک، فدراسیون زنان کرد و ترک داده شد. در تمام پیام ها علیرغم تفاوت در روشها و افق ها در مورد رهائی زنان اما همگی بر تحت ستم بودن زنان در جهان، دفاع از مبارزات زنان ایران تاکید داشتند.

آخرین بخش برنامه امسال کارزار زنان برنامه هنری و جشن بود که توسط گیسو شاکری هنرمند متعهد به پیش برده شد. این برنامه شامل اجرای تئاتری بود به کارگردانی سیروس کفایی توسط گروه تئاتری که اکثریت آنرا جوانان تشکیل می دادند تحت نام گل سرخ، شعرهایی در مورد موقعیت و عصیان زنان توسط مرجان انصاری و مهران دخت فیضی بود که اجرا شد. اما بخش عمده ای از اجرای برنامه هنری بر دوش گیسو افتاد که مجبور بود با حدی کمتر از حداقل امکانات، هنر زیبا و دوست داشتنی خود را ارائه بدهد. اما مشکل مهمی در این مورد نبود زیرا نه گیسو براحتی در مقابل امکانات کم به عقب می نشست، و نه آنانیکه بی صبرانه منتظر شنیدن صدای او بودند این امکانات کم را کمبودی در ارائه هنر گیسو دانستند. اینست که گیسو با صدای زیبایش به اجرای ترانه های کردی، لری، افغانی و فارسی پرداخت و یک باردگر، گرمی بخش این دور از برگزاری ۸ مارس کارزار زنان شد و جشن پایانی در میان شادی و شور و شغف شرکت کنندگان که خود انعکاسی از موفقیت این برنامه بود به اتمام رسید.

لیلا پرنیان
۹ مارس ۲۰۰۸

Leila-parnian@hotmail.com



بلژیک و شهردار منطقه ای که سفارت جمهوری اسلامی در آن قرار دارد این قسمت مهم از راهپیمایی را لغو کردند. اما این مخالفت با عکس العمل سریع ما و دوستان حزب چپ سوسیالیست بلژیک روبرو شد. با انتشار اطلاعیه مطبوعاتی ما و درج آن در برخی از رسانه های خبری بلژیک و سیل ارسال فکس های اعتراضی از سراسر اروپا و آمریکا و کانادا، شهردار منطقه و پلیس بلژیک را مجبور به عقب نشینی کرد.

بدین ترتیب راهپیمایی به طرف سفارت جمهوری اسلامی ادامه یافت. در جلوی سفارت در حالیکه تظاهر کنندگان دست در دست هم داشتند شعارهای مرگ بر رژیم ضد زن، سرنگون باد جمهوری اسلامی و شعارهایی علیه سیاستهای زن ستیزانه رژیم را با قدرت بسیار سر می دادند و فضایی آکنده از خشم و تنفر علیه جمهوری اسلامی را به وجود آورده بودند، و در حالیکه سرود کارزار سروده شاعر مبارز مینا اسدی و با صدای گیسو شاکری پخش شد، همه تظاهر کنندگان با آن همراهی و با صدای بلند خشم خود علیه جمهوری اسلامی را بیان می کردند. پس از این سرود، برنامه راهپیمایی با پیام آنیا یکی از فعالین حزب سوسیالیست چپ بلژیک خاتمه یافت. آنیا در پیام خود به محکوم کردن رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی ایران، دفاع از خواسته های کارزار زنان و همچنین افشاگری از سیستمهای سرمایه داری اروپایی علیه زنان پرداخت.

در تمام طول راهپیمایی مهشید مجاوریان متن های افشاگرانه در مورد فرودستی زنان در ایران، افشای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و مخالفت با هر نوع دخالتگری آمریکو متحدینش را به زبان فرانسوی می خواند. مهری زند، آذر درخشان، محبوبه و فریبا امیر خیزی با تمام وجود شعارهای کارزار زنان به زبان فرانسوی را از پشت بلند گو ایراد می کردند. و هم چنین جمله ندائی دوربین بدست صحنه های شور انگیز راهپیمایی را فیلم برداری می کرد.

امسال یودیوم کارزار زنان مقابل سفارت جمهوری اسلامی در یکی از سالنهای دانشگاه یو بی ال (دانشگاه آزاد بروکسل) انجام گرفت. این یودیوم توسط یاسمین میظراداره می شد. یاسمین ابتدا پیام کارزار را به دو زبان (فارسی و فرانسوی) ایراد نمود و پس از آن برخی از پیام های رسیده به کارزار زنان را از جمله پیام از آمریکا

بقیه از صفحه: اول

گزارش مختصر از تظاهرات اول ماه می روز جهانی کارگزار شهر برلین...

خاکستر مبدل کنند و در حال حاضر در تلاش حمله به ایران اند. فقر جهانی شده و بیش از سه میلیارد از نفوس جهان در زیر خط فقر بسر می برند. نیروهای انقلابی در سراسر جهان مکلف اند تا با تمام نیرو و توان بر ضد این سیاست فشار و اشغال و چپاولگری امپریالیست ها در عرصه فکری و عملی مقاومت نموده و تا خاتمه دادن به آن برزمنند. بعد از ختم پیامها و سخنرانی ها، حضار با شورو هلهله انقلابی به راه پیمائی آغاز کردند. در طول راه پیمائی شعارها و اهداف طبقه کارگر باربار تکرار گردیده و چهرهء کریه امپریالیستها بخصوص امپریالیسم آلمان افشاء گردید. قبل از آنکه تظاهرات به خط پایانی برسد توسط نیروهای امنیتی رژیم متوقف گردید.

این تظاهرات با پخش سرود انترناسیونالیسم و تکرار آن توسط تظاهرکنندگان به پایان رسید.

زنده باد اول ماه می!

خوانده شد، اهداف واقعی تجلیل از روز جهانی طبقه کارگر تشریح گردیده و اعمال ضد بشری و جنایتکارانه امپریالیست ها و نوکران شان در اقصاء نقاط جهان بخصوص افغانستان، عراق، فلسطین، ایران و کردستان.... تشریح گردید.

در بخش های از این اعلامیه ها به اشغال افغانستان تحت نام آزادی و دموکراسی توسط امپریالیست ها، اشاره شد و اینکه تحت حاکمیت ۳۷ کشور امپریالیستی در رأس امپریالیسم امریکا، در شش سال گذشته خلاف وعده های پوچ و میان تهی امپریالیست ها و پادوهای شان، فقر و بیکاری تشدید گردیده و کشتار و ویرانی رو به تزاید است و برداشت خشخاش در سال گذشته بالاترین رقم را نشان می دهد، روشنی انداخته شد. همچنان در بخش های دیگر تذکر گردید که امپریالیست ها درراس امپریالیسم امریکا می خواهند جنگ را در تمام جهان بر افروزند، عراق و فلسطین رابه

ازطرف دیگر نیروهای ریفرمیست و انارشیت به آرم و نشان های بلند بالا دلخوش نموده و هزاران جوان احساساتی را به حرکت آورده و با سر دادن شعارهای بظاهر کوبنده که هدفی جز انتقاد و اصلاح از نظامهای امپریالیستی ندارند، به راهپیمائی می پردازند.

یگانه تظاهراتی که دولت و نیروهای امنیتی اش را به لرزه انداخته و خشمگین می سازد، تظاهرات نیروهای انقلابی است که از ۲۱ سال پیش به این طرف همه ساله در شهر برلین، برپایمی گردد و از اول می این روز جهانی طبقه کارگر تجلیل واقعی بعمل می آورد.

تظاهرات امسال که طبق معمول در ساعت یک بعد از ظهر با برپائی میتنگی آغاز گردید، نیروهای انقلابی و دموکرات با شعارهای که اهداف انقلابی شان را انعکاس میداد، شرکت نموده بودند. در بیانیه هائی که توسط نمایندگان احزاب و نیروهای شرکت کننده

بقیه از صفحه: ۳

زنده باد روز جهانی کارگر

بصورت بسیار نازکی ماهیت پوسیده و ضربه پذیر شان را می پوشاند، آنچنانکه با اندک فشاری این پوشش نازک روبیده شده و ماهیت توخالی این ببر کاغذین و خرس پا گلین بر ملا می گردد. آنها کسانی هستند که در اثر پتاقی پرانی چند چریک طالبی و گلبدینی مراسم جشن و شادی شان را در مرکز قدرت شان رها کرده و مشعشعانه یا به فرار می گزارند. مسلما خشم سازمانیافته توده ها چیزی است که در مقابل آن حتی پای فرار نیز نخواهند داشت. دسته هشت مارچ زنان افغانستان و جنبش انقلابی جوانان افغانستان یکبار دیگر در این موقع تجلیل از روز جهانی کارگر، تعهد می سپارند که مبارزات شان را بصورت اصولی و پیگیر برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان، این استثمارگران و ستمگران دد منش، پیش ببرند و درین راه از هیچگونه فدا کاری و جانفشانی دریغ نوزند.

زنده باد روز جهانی کارگر! زنده باد کارگران جهان!

کارگران و زحمتکشان نیروی اصلی جامعه و سازندگان تاریخ اند!

دسته هشت مارچ زنان افغانستان - جنبش انقلابی جوانان افغانستان

اول می ۲۰۰۸ (۱۲ ثور ۱۳۸۷)

وبلاک «دسته هشت مارچ زنان - افغانستان» در انترنیت: www.nabardezan.persianblog.ir

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان» www.basoye.persianblog.ir

«تابش - حریت» www.taabish.persianblog.com

وب سایت «سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی)»: www.8mars.com

آیا روپداه ۷ ثور را می توان انقلاب نامید؟

ی. م " منیر "

هر فلزی که جلا می دهد و برق می زند نباید بجای طلا گرفته شود. انقلاب در یک جامعه از خود معنی و شرایط ایجاد خود را دارد.

پنج سال پیش از کودتای هفت ثور، محمد داؤد هم علیه رژیم سلطنت دست به کودتا زد و رژیم خود را جمهوری و خود را رئیس جمهور اعلان نمود. همین «خلق» ی ها و پرچمی ها در کودتای داؤد خان سهیم بودند و داؤد خان را رهبر کبیر و قهرمان ملی نامیدند و رژیم او را انقلابی گفتند. به نظر من وقتی در حاکمیت سیاسی یا بهتر بگویم در دولت تحولی رونما می گردد، باید دیده شود که این دولت پیش از تحول در دست کدام طبقه و طبقات جامعه بوده، یعنی برای کدام طبقه یا طبقات خدمت می نمود و بعد از تحول به خدمت کدام طبقه یا طبقات، قرار می گیرد. دولت داؤد خان پیش از کودتا و بعد از کودتا خدمتگذار طبقات فئودال کمپرادور بود و این ماهیت خدمت گذاری به طبقات تا آخر کودتا حفظ گردید. تنها نام شاهی دولت به جمهوری تبدیل گردید، یعنی دولت داؤد خان دولت نیمه مستعمره نیمه فئودالی بود و بر همین منوال باقی ماند.

نیرو های پرچم و «خلق» این نوکران سوسیال امپریالیسم شوروی بحیث ستون پنجم در کنار داؤد خان، فعال بودند و خواست و اراده شان این بود که مناسبات سیاسی - اقتصادی و تجارتي کشور زیاد تر با امپریالیست های سرخ باشد، تا غرب. در دوران پنج سال رژیم داؤد خان مردم افغانستان بدترین سالهای زندگی در عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تجربه کردند و بیشترین رقم نیرو های کاری همه اقشار و طبقات زحمتکش برای پیدا نمودن لقه نانی به آنسوی مرزها خصوصا ایران، در تک و دو بودند و زندگی در عرصه های اجتماعی - سیاسی بیشتر بر اختناق، فشار و سرکوب یا دیکتاتوری داؤد خان، افاده می گردید. نه از احزاب و سازمانها خبری بود و نه هم از سندیکا و اتحادیه های صنفی. همه آزادی ها و نفس ها در بند کشیده شده بودند. این جو، فرصت مساعدی را برای راه اندازی کودتای دیگری آماده نمود. بقیه در صفحه: ۶

زنده باد روز جهانی کارگر ص : ۳

کارزار زنان ۸ مارچ در شهر بروکسل بلژیک

کارزار زنان توسط سازمانهای زنان عمدتاً ایرانی تحت رهبری سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی) سه سال پیش اعلام موجودیت نمود.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی از بدو ایجادکارزار زنان حمایت از آن را مکلفیت خود دانسته به فراخوانهای آن لیبیک گفته و در تظاهرات های آن، اشتراک نموده است.

تظاهرات امسال در شهر بروکسل بلژیک با حضور گسترده زنان و مردان ایرانی، افغانستانی، ترکی، کردی، عراقی و..... و حمایت و حضور فعال نیرو های بلژیکی برپا گردید.

متن زیر گزارش جامعی است که توسط یکی از فعالین کارزار زنان تهیه و انتشار یافت.

با توجه به صدمین سالروز ۸ مارچ و اهمیت این نوشته، آن قسمت از گزارش را که مربوط به جریان تظاهرات میباشد، در زیر درج می نمایم:

۸ مارس با شکوه تر از همیشه

لحظه به لحظه با کارزار زنان در روز جهانی زن!

کارزار زنان سومین راهپیمایی خود به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن با شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر تظاهر کننده که از بلژیک و شهرهای مختلف اروپا آمده بودند، با شکوه هر چه تمامتر و موفقیت بسیار پشت سر نهاد. بقیه در صفحه: ۹



خوانندگان ارجمند :

نشریه "خپلواکی" را از سایت پیک ایران بخش "نشرات سازمانها"

www.peykeiran.com

وبلاک خپلواکی : www.akhpowlwaki.blogfa.com

بدست آورده، مطالعه و تکثیر نمائید.

ایمیل سازمان :

awaragan@yahoo.com

قیمت یک شماره بدون مصرف

پستی : یک یورو

زنده باد مبارزات زنان در سراسر جهان !